



# دَسْنَامِه

وسؤالات تشریحی



# مروری بر قواعد عربی دهم و یازدهم

## معرفی سه نوع کلمه

کلمه در عربی سه نوع است:

- اسم
- فعل
- حرف

- 1 اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...
- 2 فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سيَذْهَبُ (خواهد رفت)
- 3 حرف: کلمه‌ای است که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِن (از)، فِي (در)، إِلَى (به)، بِه (به سوی)

## نشانه‌های شناخت اسم:

- 1 هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المعلم، التلميذ، القلم و ...
- 2 هر کلمه‌ای که تنوین (ـٌ) داشته باشد؛ مانند: معلمٌ، تلميذاً، قلمٌ و ...
- 3 هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: معلم المدرسة، كتابه و ...
- 4 هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...
- 5 هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: من المدرسة، إلى البيت و ...

## انواع اسم از نظر جنس

- 1 مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الديك (خروس) و الثور (گاو نر).
  - 2 مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).
- هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.
  - علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالبة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالب، تلميذ.
  - اسم‌هایی مانند «جزیره» و «شجره» چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.

## اسم از نظر عدد (تعداد)

- 1 مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ...
- 2 مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:
  - «ان»: طالبان، طالبان، معلمان، معلمتان.
  - «ین»: طالبین، طالبین، معلمین، معلمتین.



\*

۳ جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:

- الف) «جمع مذکر سالم»: که با افزودن «وَنَ» یا «یَنَ» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلّم + «وَنَ» یا «یَنَ» ← معلّمون، معلّمین.  
 ب) «جمع مؤنث سالم»: که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلّمة + ات ← معلّمات.  
 ج) «جمع مکسر»: یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: حدیقة ← حدائق؛ مفتاح ← مفاتیح؛ طفل ← أطفال؛ عبّرة ← عبیر.

## نکته

کلمات «آیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم؛ مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بیت، صوت، وقت، میت».

## اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:

- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
  - «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
  - «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
  - «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)
- به عبارت دیگر «هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و اولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند.

## نکته

به اسم «ال» داری که پس از اسم اشاره و برای توصیف و توضیح آن می‌آید «المُشار إليه» گفته می‌شود؛ مانند:

- هذا المعلم
- ذلك الكتاب
- هؤلاء التلاميذ

## نکته

برای اشاره به جمع غیرعقل (غیرانسان) از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه» یا «تلك» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

- |  |  |
|--|--|
| • هذه أشجارٌ                           | • تلك بيوتٌ                            |
| اسم اشاره جمع مکسر<br>مفرد مؤنث غیرعقل | اسم اشاره جمع مکسر<br>مفرد مؤنث غیرعقل |

## انواع فعل از نظر زمان

- ۱ ماضی (ماضی): فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذهبْتُ: رفتم.
  - ۲ مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أذهبُ: می‌روم.
  - ۳ مستقبل (آینده): فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «سَ» یا «سوفَ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛  
مانند: سأذهبُ، سوفَ أذهبُ: خواهم رفت.
- اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «أَ، تَ، يَ، نَ» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛  
مانند: ذَهَبَ ← أَذْهَبُ، تَذْهَبُ، يَذْهَبُ، نَذْهَبُ

## نکته

در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اول شخص مفرد ← من رفتم
  - ۲ دوم شخص مفرد ← تو رفتی
  - ۳ سوم شخص مفرد ← او رفت
  - ۴ اول شخص جمع ← ما رفتیم
  - ۵ دوم شخص جمع ← شما رفتید
  - ۶ سوم شخص جمع ← ایشان (آن‌ها) رفتند
- اما در زبان عربی، فعل‌ها در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند. در جدول بعدی، تمامی ۱۴ صیغه قابل مشاهده است.

ضمیر فارسی	ضمیر عربی	فعل ماضی	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	معادل عربی اسم صیغه‌ها
من	۱- أنا	ذَهَبْتُ	من رفتم	أَذْهَبُ	من می‌روم	للمتكلم وحده (متكلم وحده)
تو	۲- أنتَ	ذَهَبْتَ	تو [یک مرد] رفتی	تَذْهَبُ	تو [یک مرد] می‌روی	للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)
	۳- أنتِ	ذَهَبْتِ	تو [یک زن] رفتی	تَذْهَبِينَ	تو [یک زن] می‌روی	للمخاطبة (مفرد مؤنث مخاطب)
او	۴- هو	ذَهَبَ	او [یک مرد] رفت	يَذْهَبُ	او [یک مرد] می‌رود	للغائب (مفرد مذکر غایب)
	۵- هي	ذَهَبَتْ	او [یک زن] رفت	تَذْهَبُ	او [یک زن] می‌رود	للغائبة (مفرد مؤنث غایب)
ما	۶- نحنُ	ذَهَبْنَا	ما رفتیم	نَذْهَبُ	ما می‌رویم	للمتكلم مع الغير (متكلم مع الغير)
شما	۷- أنتمَا	ذَهَبْتُمَا	شما [دو مرد] رفتید	تَذْهَبَانِ	شما [دو مرد] می‌روید	للمُخاطَبَيْنِ (مثنیٰ مذکر مخاطب)
	۸- أنتمَا	ذَهَبْتُمَا	شما [دو زن] رفتید	تَذْهَبَانِ	شما [دو زن] می‌روید	للمُخاطَبَتَيْنِ (مثنیٰ مؤنث مخاطب)
	۹- أنتم	ذَهَبْتُمْ	شما [چند مرد] رفتید	تَذْهَبُونَ	شما [چند مرد] می‌روید	للمُخاطَبِينَ (جمع مذکر مخاطب)
	۱۰- أنتنَّ	ذَهَبْتُنَّ	شما [چند زن] رفتید	تَذْهَبْنَ	شما [چند زن] می‌روید	للمُخاطبات (مثنیٰ مؤنث مخاطب)
ایشان (آن‌ها)	۱۱- هما	ذَهَبَا	آن‌ها [دو مرد] رفتند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو مرد] می‌روند	للغائِبَيْنِ (مثنیٰ مذکر غایب)
	۱۲- هما	ذَهَبَتَا	آن‌ها [دو زن] رفتند	تَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو زن] می‌روند	للغائِبَتَيْنِ (مثنیٰ مؤنث غایب)
	۱۳- هم	ذَهَبُوا	آن‌ها [چند مرد] رفتند	يَذْهَبُونَ	آن‌ها [چند مرد] می‌روند	للغائِبِينَ (جمع مذکر غایب)
	۱۴- هنَّ	ذَهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند	يَذْهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] می‌روند	للغائبات (جمع مؤنث غایب)

### فعل نفی

فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

- ذَهَبْتُ (رفتم) + ما = ما ذَهَبْتُ (نرفتم)
- أَذْهَبُ (می‌روم) + لا = لا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

### فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلْ (انجام بده)
- تَفَعَّلِينَ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلِي (انجام بده)

### شیوه ساخت فعل امر

- حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع و آوردن یک حرف «ا» به جای آن. (فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود.)
- ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ه» و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات).



\*

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• تَذْهَبُ: می‌روی ← اِذْهَبْ: برو  
• تَذْهَبَانِ: می‌روید ← اِذْهَبَا: بروید  
• تَذْهَبْنَ: می‌روید ← اِذْهَبْنَ: بروید

**نکته**

حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر می‌آید، براساس حرکتِ حرفِ ماقبلِ پایانی فعل مضارع است؛ اگر حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع، فتحه یا کسره باشد، حرکت الف ابتدای فعل امر کسره می‌شود و اگر ضمه باشد، ضمه می‌شود؛ **مانند:**

• تَسْمَعُ ← اِسْمَعْ  
• تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ  
• تَكْتُبُ ← اَكْتُبْ

**فعل نهی**برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی از فعل نهی استفاده می‌شود؛ **مانند:**

• تَفْعَلْ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلْ (انجام نده)  
• تَفْعَلِينَ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلِي (انجام نده)

**شیوه ساخت فعل نهی**

1 آوردن «لا» بر سر فعل مضارع. (فعل نهی نیز از فعل مضارع ساخته می‌شود.)

2 ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ه» و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)؛ **مانند:**

• تَذْهَبُ: می‌روی ← لا تَذْهَبْ: نرو  
• تَذْهَبَانِ: می‌روید ← لا تَذْهَبَا: نروید  
• تَذْهَبْنَ: می‌روید ← لا تَذْهَبْنَ: نروید

**نکته**فعل ماضی استمراری نشان‌دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ **مانند:**

• كَانُوا يَكْتُبُونَ ← می‌نوشتند  
• كَانُوا يَذْهَبُونَ ← می‌رفتند  
• كَانُوا يَفْعَلُونَ ← انجام می‌دادند

**توجه!**ماضی نقلی فارسی نیز از ترکیب «قد» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛ **مانند:**

• قَدْ ذَهَبَ ← رفته است.  
• قَدْ كَتَبْتُ ← نوشته‌ام.

**ضمیر**کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ **مانند:** هو، هی، أنا، أنت، أنتِ، نحن و ...**توجه!**

در مبحث قواعد ضمیر، آن چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان للمتکلم وحده باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• أَنَا ضَرِبْتُ؛ اول اول شخص مفرد (للمتکلم وحده)	• هُنَّ حَرَجْنَ سوم شخص جمع (للمخاطبات)
• أَنْتِ تَذْهَبُ دوم شخص مفرد (للمخاطب)	• أَنْتَنَّ تَجْلِسْنَ دوم شخص جمع (للمخاطبات)

**نکته**

به کلمه‌ای که ضمیر آن را توضیح می‌دهد و به عبارتی دیگر ضمیر به آن برمی‌گردد، مرجع ضمیر گفته می‌شود؛ **مانند:**  
لَبَسْتُ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِي: مادرم انگشتر طلایی‌اش را در جشن تولدم پوشید. (مرجع ضمیر «ها» کلمه «أم» است.)

**کلمات پرسشی**

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در قالب جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی موردنیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
هَل / أ	آیا	هَل / أهذه شَجَرَةٌ العِنَب؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی؟	مَنْ هو؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام شخص می‌آید.
ما	چه چیز؟	ما هذا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی؟	لِمَنْ هذه الحقیبة؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «ل» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.
أین	کجا؟	أین الولد؟	پسر کجاست؟	از «فوق، تحت، أمام، خلف، وراء، جنب، عند، حول، بین، فی، علی، علی الیمین، علی الیسار، هنا، هناك» استفاده می‌کنیم.
مِنْ أین	از کجا، اهل کجا؟	مِنْ أین أنت؟	تو کجایی هستی؟	۱. «مِنْ» + اسم شهر یا کشور: مِنْ مصر ۲. اسم شهر یا کشور + «مِنْ»: مِصری
کَمْ	چند؟	کَمْ کتاباً هنا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می‌آید.
کَیْفَ	چطور، چگونه؟	کَیْفَ حالك؟	حالت چطور است؟	از «بِ» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بِخیر.
ماذا	چه چیز؟	ماذا فی یدک؟	در دستت چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لماذا	برای چه؟ چرا؟	لماذا اشتریت؟	چرا خریدی؟	از «ل»: برای» یا «لأن»: برای این‌که» استفاده می‌کنیم؛ مانند: لِلهدیة.
مَتَى	کی، چه وقت؟	مَتَى وَصلتُم؟	کی رسیدید؟	از «الیوم»، «أمس»، «غد»، «صباح»، «عصر»، «لیل»، «قبل»، «بعد» استفاده می‌کنیم.

**نکته**

«مَنْ» انواع مختلفی دارد:

- «مَنْ» استفهام: مَنْ یُجیب؟ ← چه کسی پاسخ می‌دهد؟
- «مَنْ» موصول: عَلِمَ مَنْ لایَعْلَمُ؟ ← بیاموز کسی را که نمی‌داند.
- «مَنْ» شرط: مَنْ یزرعُ یحصدُ. ← هر کس بکارد درو می‌کند.

**نکته**

ما نیز انواع مختلفی دارد:

- «ما» استفهام: ما بیدک؟ ← در دستت چیست؟
- «ما» نفی: ما ذهب. ← نرفت.
- «ما» موصول: «لَه ما فی السموات و ما فی الأرض» ← آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست.
- «ما» شرط: ما تزرعُ تحصدُ. ← هر چیزی را بکاری درو می‌کنی.

# الدِّينُ وَ التَّدْيِينُ

## ۱

«... أقم وجهك للدين حنيفاً» يونس، ١٠٥

با یکتاپرستی به دین روی آور.

### واژگان

السَّيِّرة	البنیان المَرصوص	آیهة
روش و کردار، سرگذشت	ساختمان استوار	خدایان «مفرد: إله»
سبوی	تَأَكَّدَ	أَحْضَرَ
به جز	مطمئن شد	حاضر کرد
الشَّعَائِرُ	تَبِعَ	إِحْمِي
مراسم	تعقیب کرد	از من نگهداری کن (حَمَى، يَحْمِي / اِحْمِ
الضَّرَاعُ	التَّجَنَّبَ	+ نون وقایه + ي)
کشمکش (النَّزاعُ ≠ السَّلَم)	دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)	الأصنام بت‌ها «مفرد: الصَّنَم»
الطَّيْنُ	تَعَدَّدَ	أَعْيَى
گل	فراوانی	مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعَانَ + نون وقایه + ي)
العَصَبُ	تَمَتَّى	أَقَمَ
رگ	آرزو داشت (مضارع: يَتَمَتَّى)	وَجْهَكَ
العظم	خَرَّقَ	روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)
استخوان «جمع: العظام»	سوزاند	أَثَرُ
عَقْلٌ	الخَضَارَةُ	روشن کن (أَثَرَ يُثِيرُ)
خردورزی کرد	تمدن	الانشراح
عَلَّقَ	حَمَلَ	شادمانی
آویخت	تحمیل کرد	الأنشودة
الفأس	الكتيف	سرود «جمع: الأناشيد»
تبر «جمع: الفؤوس»	یکتاپرست	إهتمام
فَريسة شکار «جمع: فرائس»	خداي فريب	توجهه
القربانين	خَدُوا	بَدَّوْا
قربانی‌ها «مفرد: القربان»	بگیرید (أَخَذَ: گرفت)	يَتَهَامِسُونَ
القرآن	الذَّارُ	شروع به پچ‌پچ کردند.
خواندن	خانه	(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)
قيل	السُّدى	البسمات
گفته شد (قال: گفت)	پوچ و بيهوده	لبخندها «مفرد: البسمة»
الكثيف، الكثيف	السلام	البعث
شانه «جمع: الأكتاف»	آشتی، صلح	رستاخيز
كسَّرَ		
شکست		



المفسدة ماية تباهي

مكسور شكسته

التقوش كنده كاري ها، نگاره ها «مفرد: التقش»

المجيب برآورنده

مدونة دفترچه

المفروضة تحميلي

كسول تنبل

كونوا باشيد (كان: بود)

مايلي آنچه مي آيد

### مترادف

الانبياء = الرسل، المرسلون فرستادگان، پيامبران

حسب = ظن گمان كرد

العافية = الصحة، السلامة تندرستی

اعان = نصر يارى كرد

الشئ = الشؤء بدى

الصراع = النزاع كشمکش

الخنيف = الموحّد يكتاپرست

الخبيب = الصديق دوست

المزارع = الفلاح كشاورز

الداء = المراض بيمارى

رأى = شاهد ديد

### متضاد

الخير خوبى ≠ الشئ الشؤء بدى

العافية تندرستی ≠ الداء، المراض بيمارى

يعلمون مى دانند ≠ لا يعلمون نمى دانند

الدنيا دنيا ≠ الآخرة آخرت

صداقة دوستى ≠ عداوة دشمنى

أصغر کوچک تر ≠ أكبر بزرگ تر

السلم صلح ≠ النزاع كشمکش

الحق حق ≠ الباطل باطل

يبكي مى گريد ≠ يضحك مى خندد

### جمع مكسر

أصنام - صنم بت

أعياد - عيد عيد

أكتاف - كتف، كيف شانه

فؤوس - فأس تبر

عظام - عظم استخوان

مساكين - مسكين فقير، بيچاره

نقاد - ناقد نقدکننده

أناشيد - أنشودة سرود

خطوط - خط بخت، بهره

فرائس - فريسة شكار

نقوش - نقش كنده كاري، نگاره

رُسوم - رسم نقاشى، تصوير، شكل

تمائيل - تمثال مجسمه، تنديسى

شعوب - شعب ملت

شعائر - شعيرة آيين مذهبي، رسم مذهبي

أديان - دين آيين، دين

آلهة - إله خدا، معبود

قربانين - قربان قربانى

أنبياء - نبي پيامبر، فرستاده

آثار - اثر نشانه، اثر

أقوام - قوم گروه، قوم

### كلمات مشابه و پراهميت

سِن دندان، دندانه - سَنَة سال - سَنَة سنت

مَر عبور كرد - مَر كَدَر - مَر تلخ - مَمَر راهرو

عَقَل خردورزی كرد - عَلَق آويخت



**الدِّینُ وَ التَّدْیُنُ (دین و دین داری)**

**عبارت:** ﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ التَّدْیُنُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

**ترجمه کلمه به کلمه:** روی آور به دین با یکتاپرستی دین داری فطری است در انسان و تاریخ می گوید به ما  
**ترجمه روان:** با یکتاپرستی به دین روی آور. دین داری در انسان فطری است و تاریخ به ما می گوید:  
**کلمه های مهم:** «أَقِم» فعل امر از باب «إِفْعَال» و از ریشه «ق و م» است. / «التَّدْیُن» مصدر باب «تَفَعَّل» است. / «فِطْرِيٌّ» خبر برای «التَّدْیُن» است.

**عبارت:** لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** نیست ملتی از ملت های زمین مگر اینکه داشته باشد دینی و روشی برای عبادت  
**ترجمه روان:** هیچ ملتی از ملت های زمین نیست، مگر اینکه دین (آیین) و روشی برای عبادت (پرستش) داشته باشد. (تمام ملت های روی کره زمین دین و روشی برای عبادت دارند.)  
**کلمه های مهم:** سه کلمه «شَعْبٌ»، «دینٌ» و «طَرِيقَةٌ» نکره اند و به صورت «ملتی، دینی و روشی» ترجمه می شوند. / «شَعْبٌ» چون پس از «لَا»ی نفی جنس آمده است، تنوین نمی گیرد اما به صورت نکره ترجمه می شود. / ترکیب «كَانَ» + «لَ» به صورت «داشت» ترجمه می شود.

**عبارت:** فَأَلْثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْخَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ التُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَائِيلِ،

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس قدیمی ای که کشف انسان و تمدن هایی که شناخت از طریق نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها  
 آثار کرد  
 آن ها را  
**ترجمه روان:** پس آثار قدیمی ای که انسان آن ها را کشف کرد و تمدن هایی که آن ها را از طریق نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها شناخت.  
**کلمه های مهم:** «اِكْتَشَفَ» ماضی باب «اِفْتَعَالَ» و بر وزن «اِفْتَعَلَ» است. / «الَّتِي» پس از اسم «ال» دار به صورت «که» ترجمه می شود و خود آن اسم «ال» دار نیز با «ی، ای» می آید.

**عبارت:** تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْإِنْسَانِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ وَجُودِهِ؛

**ترجمه کلمه به کلمه:** تأکید توجه انسان به دین و دلالت بر اینکه فطری در ولی عبادتش و مراسمش بود خرافی  
 می کند  
**ترجمه روان:** بر توجه انسان به دین تأکید می کند و دلالت می کند بر اینکه آن (دین) در وجودش فطری است، ولیکن عبادتش و مراسمش خرافی بود؛  
**کلمه های مهم:** «تُؤَكِّدُ» فعل مضارع از باب «تَفَعَّل» و از ریشه «ك د» است. / «اهْتِمَامٌ» مصدر باب «اِفْتَعَالَ» و از ریشه «ه م م» است.

**عبارت:** مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقُرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.

**ترجمه کلمه به کلمه:** مانند فراوانی خدایان و تقدیم کردن قربانی ها برای آن ها برای کسب خشنودی آن ها و دوری کردن از بدی  
 آن ها  
**ترجمه روان:** مانند فراوانی خدایان و تقدیم کردن قربانی ها برای آن ها به خاطر به دست آوردن خشنودی شان و دوری کردن از بدی شان.  
**کلمه های مهم:** «تَعَدُّدٌ» و «تَجَنُّبٌ» هر دو مصدر باب «تَفَعَّل» هستند. / ضمیر «ها» در «لِهَا، رِضَاهَا وَ شَرِّهَا» هر سه به «أَلِهَةٍ» بر می گردند؛ در واقع «أَلِهَةٍ» مرجع ضمیر هر سه است.

**عبارت:** وَ اِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْأُمُورِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و زیاد شد این خرافات در دین های مردم در گذر زمان ها  
**ترجمه روان:** و در گذر زمان ها این خرافات در دین های مردم زیاد شد.  
**کلمه های مهم:** «اِزْدَادَتْ» فعل ماضی از باب «اِفْتَعَالَ» و از ریشه «ز ی د» است. / «الْخُرَافَاتُ» جمع غیرانسان (غیرعاقل) است و بر اساس قانون، اسم اشاره برای آن به صورت مفرد مؤنث «هذه» می آید.



**عبارت:** وَلِكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ

**ترجمه کلمه به کلمه:** ولیکن خداوند بزرگ و بلندمرتبه رها نکرد مردم را بر این حالت

**ترجمه روان:** ولیکن خداوند بزرگ و بلندمرتبه مردم را بر این حالت رها نکرد؛

**کلمه های مهم:** «تَبَارَكَ» و «تَعَالَى» هر دو فعل ماضی از باب «تَفَاعُلٌ» هستند. / «لَمْ» + فعل مضارع (يَتْرُكُ) به صورت ماضی منفی (رها نکرد) ترجمه می شود.

**عبارت:** فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ﴿أَيُّ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس گفته است در کتاب ارزشمندش آیا گمان می کند انسان که رها می شود بیهوده

**ترجمه روان:** پس در کتاب ارزشمندش (قرآن) گفته است: آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟

**کلمه های مهم:** «كِتَابِهِ الْكَرِيمِ» ترکیب وصفی اضافی است و به صورت «کتاب ارزشمندش» ترجمه می شود. / «يُتْرَكَ» فعل مضارع مجهول است و به صورت «رها

می شود» ترجمه می شود.

**عبارت:** لِذَلِكَ أَزْسَلُ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُنَبِّئُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الَّذِينَ أَحَقُّ

**ترجمه کلمه به کلمه:** به همین دلیل فرستاد به سوی آن ها پیامبران را تا آشکار کنند راه راست و دین حق

**ترجمه روان:** به همین دلیل، پیامبران را به سوی آن ها فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

**کلمه های مهم:** «أَزْسَلُ» فعل ماضی از باب «إِفْعَالٌ» است. / «لِيُنَبِّئُوا» ترکیبی از ل + يُنَبِّئُ + ضمیر «واو» است و فعل مضارع از باب «تَفْعِيلٌ» است که پس از «لِ»

آمده و به همین علت معنای مضارع التزامی می دهد.

**عبارت:** وَ قَدْ حَدَّثْنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و سخن گفته است با ما قرآن کریم درباره روش پیامبران عليهم السلام و مبارزه آن ها با اقوام کافرشان

**ترجمه روان:** و قرآن کریم درباره روش پیامبران و مبارزه آن ها با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.

**کلمه های مهم:** «قَدْ» بر فعل ماضی «حَدَّثْنَا» وارد شده است و به صورت ماضی نقلی (با ما صحبت کرده است) ترجمه می شود. / «أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ» ترکیب وصفی

اضافی است و به صورت «اقوام کافرشان» ترجمه می شود.

**عبارت:** وَ لَتَذَكَّرُنَّ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و باید یاد کنیم به عنوان مثال از حضرت ابراهیم که تلاش کرد نجات دهد قومش را از عبادت بت ها

خلیل عليه السلام

**ترجمه روان:** و به عنوان مثال باید از حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام که تلاش کرد قومش را از عبادت بت ها نجات دهد، یاد کنیم.

**کلمه های مهم:** «لَتَذَكَّرُنَّ» فعل مضارع است که پس از «لِ» جازمه آمده و این ترکیب معنای «باید» می دهد. / «يُنْقِذَ» فعل مضارع از باب «إِفْعَالٌ» است که پس از «لِ»

آمده است برای همین این ترکیب به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.

**عبارت:** فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلَ وَحِيدًا،

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس در یکی عیدها هنگامی که خارج شدند قومش از شهرشان باقی ماند ابراهیم عليه السلام تنها

**ترجمه روان:** پس در یکی از اعیاد هنگامی که قومش از شهرشان خارج شدند، ابراهیم عليه السلام تنها ماند،

**کلمه های مهم:** ترکیب «لَمَّا» + فعل ماضی به صورت «هنگامی که» ترجمه می شود. / «إِبْرَاهِيمَ» فاعل برای فعل «بَقِيَ» است و «وَحِيدًا» حالت «إِبْرَاهِيمَ» را مشخص

کرده است.

**عبارت:** فَحَمَلَ فَأَسَأُ، وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس تبری و شکست همه بت ها را در جز بت بزرگ سپس آویخت تبرا بر و ترک معبد را

برداشت معبد دوش او کرد

**ترجمه روان:** پس تبری برداشت و همه بت ها در معبد به جز بت بزرگ را شکست، سپس تبرا بر روی دوش او (بت بزرگ) آویخت و معبد را ترک کرد.

**کلمه های مهم:** «كَسَّرَ» و «عَلَّقَ» هر دو فعل ماضی از باب «تَفْعِيلٌ» هستند. / «مَعْبَدٌ» اسم مکان بر وزن «مَفْعَلٌ» است.

**عبارت:**

وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَضْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:

**ترجمه کلمه به کلمه:** و برگشتند مردم دیدند بت‌هایشان شکسته و گمان که ابراهیم همان انجام پس برای و پرسیدند هنگامی که را شده کردند دهنده احضار محاکمه از او کردند او را

**ترجمه روان:** و هنگامی که مردم برگشتند بت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم علیه‌السلام انجام‌دهنده [آن کار] است. پس او را برای محاکمه آوردند و از او پرسیدند:

**کلمه‌های مهم:** «شاهدوا» فعل ماضی باب «مفاعلة» و از صیغه‌ی للغائبین است. / «مكسرة» اسم مفعول و مؤنث است. / «أحضروا» فعل ماضی از باب «إفعال» و از صیغه‌ی للغائبین است.

**عبارت:**

«... أ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْئَةِ يَا إِبْرَاهِيمُ؟ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّمَمَ الْكَبِيرَ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** آیا تو انجام دادی این با خدایان ما ای ابراهیم؟ پس پاسخ برای می‌پرسید بپرسید بت بزرگ [کار] را داد به آنان چه از من

**ترجمه روان:** «آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی ای ابراهیم؟!» پس به آنان پاسخ داد: برای چه از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.

**کلمه‌های مهم:** «أجاب» در «أجابهم» فعل ماضی از باب «إفعال» است. / «تسألونني» ترکیبی از فعل مضارع + نون و قایه + ضمیر (ی) است.

**عبارت:**

بَدَأَ الْقَوْمَ يَتَّبِعُونَهَا مَسُونَ: «إِنَّ الصَّمَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْنَامِنَا».

**ترجمه کلمه به کلمه:** شروع قوم پیچ به بت صحبت نمی‌کند فقط قصد ابراهیم مسخره بت‌های ما کردند می‌کنند راستی

**ترجمه روان:** مردم شروع کردند به پیچ کردن: «به راستی که بت، سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد.»

**کلمه‌های مهم:** «يتهامسون» فعل مضارع از باب «تفاعل» و از صیغه‌ی للغائبین است. / «لا يتكلم» فعل مضارع منفی است. / «الاستهزاء» مصدر باب «استفعال» از ریشه‌ی «ه ز أ» است.

**عبارت:**

وَ هُنَا «قَالُوا حَرَقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ» فَذَفَوْهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و اینجا گفتند بسوزانید و یاری کنید خدایانتان را پس انداختند او را در آتش پس نجات داد خدا از آن او را

**ترجمه روان:** و اینجا [بود که] گفتند: «او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.» پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن [آتش] نجات داد.

**کلمه‌های مهم:** «حرقوه» ترکیبی از فعل امر از باب «تفعیل» صیغه‌ی للمخاطبین + ضمیر (ه) است. / «انصروا» نیز فعل امر است. / «فقدفوه» ترکیبی از «فد» + فعل ماضی صیغه‌ی للغائبین + ضمیر (ه) است. / «فأنقذه» ترکیبی از ف + فعل ماضی از باب «إفعال» + ضمیر (ه) است.

**عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.** (درست و نادرست را بر اساس متن درس مشخص کن.)

۱. كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِلْإِلَهَةِ، كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓

هدف از تقدیم کردن قربانی‌ها به خدایان به‌دست آوردن خشنودی‌شان و دوری کردن از شرشان بود.

۲. عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَضْعَرِ الْأَضْنَامِ. ✗

ابراهیم عليه السلام تبر را بر روی شانه کوچک‌ترین بت‌ها آویخت.

۳. لَمْ يَكُنْ لِيَبْغِ الشُّعُوبِ دِينَ أَوْ طَرِيقَةً لِلْعِبَادَةِ. ✗

برخی ملت‌ها دینی یا روشی برای عبادت نداشتند.

۴. الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ إِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. ✓

آثار قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.

۵. إِنَّ التَّنْدِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. ✓

بی‌گمان دین‌داری در انسان، ذاتی است.

۶. لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً. ✓

خداوند انسان را بی‌پوده و پوچ رها نمی‌کند.



معانی حروف مشبّهة بالفعل و ((لا)) ی نفی جنس

حروف مشبّهة بالفعل

در این درس می‌خواهیم با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» آشنا شویم.

إِنَّ

جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به عبارتی دقیق‌تر، تمام جمله پس از خود را تأکید می‌کند. و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مانند:

- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ ← همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد.
- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ← بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

أَنَّ

به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ و به عبارتی عامل ارتباط میان دو جمله است؛ مانند:

- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ← گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.
- معمولاً «لَأَنَّ» که ترکیبی از «ل» و «أَنَّ» است به معنای «زیرا، برای اینکه» می‌باشد؛ مانند:
- ﴿پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ (چرا با هواپیما سفر نکردی؟) پاسخ: لَأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً. (برای اینکه بلیط هواپیما گران است.)﴾

كَأَنَّ

به معنای «مانند، گویی» است و بر «تشبیه» دلالت می‌کند؛ مانند:

- ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ ← گویی ایشان یاقوت و مرجانند. یا آنان مانند یاقوت و مرجانند.
- ﴿كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ﴾ ← گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

لَكِنَّ

به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام و رفع ابهام جمله قبل از خودش است؛ مانند:

- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ← بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

لَيْتَ

به معنای «کاش، ای کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مانند:

- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ ← و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

لَعَلَّ

یعنی «شاید» و «امید است». مانند:

- ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ← بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید (امید است) که شما خردورزی کنید.

((لا)) ی نفی جنس

تاکنون با سه نوع «لا» آشنا شده‌ایم:

- 1 «لا» به معنای «نه» در پاسخ «هَلْ» و «أ» مانند: أَنْتَ مِنْ بَجْنُورٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرُجَنْدِ.
- 2 «لا» ی نفی مضارع؛ مانند: لا يَذْهَبُ (نمی‌رود).
- 3 «لا» ی نهی؛ که قبلاً با آن آشنا شدیم و برای بازداشتن از انجام کاری استفاده می‌شود؛ مانند: لا تَذْهَبْ (نرو) و همچنین به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛ مانند: لا أَذْهَبْ (نباید بروم)، لا يَذْهَبْ (نباید برود)

و اما معنای چهارم «لا» که در این درس با آن آشنا می شویم، «هیچ ... نیست، وجود ندارد» می باشد که «لا»ی نفی جنس نامیده شده و بر اسم وارد می شود؛ مانند:

- لا فَقْرًا شُدُّ مِنَ الْجَهْلِ. ← هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.
  - لا كَنْزًا أَعْتَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. ← هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.
  - لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. ← هیچ دانشی نداریم جز آنچه به ما آموختی.
- پس از «لا»ی نفی جنس حتماً اسم می آید و آن اسم نباید ال و تنوین داشته باشد و فقط با حرکت فتحه «ت» می آید. در غیر این صورت «لا»ی نفی جنس نیست.

### نکته

به افعال ناقصه (كان، صار، ليس، أصبح)، حروف مشبّهه بالفعل (إن، أن، كأن، لكن، ليت و لعل) و «لا»ی نفی جنس «ناسخه» می گویند و جمع آن ها «نواسخ» می باشد.

### بیشتر بدانیم

خوب است در اینجا با «ألا» و «ألا» نیز آشنا شویم و آن ها را از انواع «لا» تشخیص دهیم:

- «ألا» دو نوع است:
  - 1) ادات تنبیه و به معنای «هان، آگاه باش»؛ مانند:
 

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ← آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرام می گیرد.
  - 2) گاهی اوقات «أ» استفهام به همراه «لا» نفی با هم به صورت «ألا» می آید؛ مانند: أَلَا تَعْلَمُ؟ ← آیا نمی دانی؟
- «ألا» ترکیبی از «أن» ناصبه + «لا» نفی است که به صورت «ألا» درآمده است و بر فعل مضارع وارد می شود؛ مانند: أَلَا يَذْهَبُ ← که نرود

**اخْتِيارِ نَفْسِكَ ۱ (خود را امتحان کن) تَرْجِمِ هَاتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.** (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمُ النُّبُوحِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ التَّوْم: ۵۶  
 پس. این روز، رستاخیز است. ولی، شما، نمی دانستید.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوعًا﴾ الْأَصْف: ۴  
 به راستی، که خداوند کسانی که صف، در، راه، او می جنگند را دوست دارد گویی، که آنان، بنایی، استوار هستند.

**اخْتِيارِ نَفْسِكَ ۲ (خود را امتحان کن) تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.** (بر اساس قواعد درس این احادیث را ترجمه کن.)

۱. لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رسول الله (ص)  
 هیچ خیری در سخنی نیست، مگر اینکه، با عمل، همراه باشد.

۲. لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
 هیچ نبردی، مانند نبرد، با نفس، نیست.

۳. لا لباسَ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
 هیچ لباسی، زیباتر از، سلامتی، نیست.

۴. لا فَقْرًا كَالْجَهْلِ وَ لا مِيراثًا كَالْأَدْبِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
 هیچ فقری مانند نادانی، و هیچ میراثی، مانند ادب، نیست.

۵. لا سوءَ أَشْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
 هیچ بدی ای، بدتر از، دروغ، نیست.

**اخْتِيارِ نَفْسِكَ ۳ (خود را امتحان کن) اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي ما يَلي، ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ «لا» فِيهِ.** (در آنچه می آید جای خالی را پر کن، سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

۱. ﴿وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾ الْأَنْعَام: ۱۰۸  
 و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند... دشنام ندهید... زیرا که به خدا دشنام دهند ...

۲. ﴿وَ لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...﴾ يونس: ۶۵  
 گفتارشان تو را... ناراحت نکند...؛ زیرا ارجمندی، همه... از آن... خداست.



۳. «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...» الزُّمَر: ۹  
نفي

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند... برابرند؟

۴. «... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...» الْبَقَرَة: ۲۸۶  
نهی جنس

[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما... تحمیل نکن...

۵. لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رسول الله (ص)  
نفي

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم... رحم نمی‌کند...

## تمارين كتاب درسی

التَّوْبَتِ الْأُولَى أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمه‌های واژه‌نامه درس متناسب با توضیحات زیر است؟)

۱. آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا. الفأس: تبر.

وسيله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندان‌های پهن از آهن است که به وسیله آن [اشیاء] بریده می‌شوند.

۲. تِمْنَالٌ مِنَ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. الصنم: بت.

تندیس از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود.

۳. عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ. الكتيف: شانه.

عضوی از عضوهای بدن که در بالاتنه قرار دارد.

۴. التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. الخنيف: بکتاپرست.

ترک‌کننده باطل و روی‌آورنده به دین حق.

۵. إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ. بدؤوا يتكلمسون: شروع به پیچ‌پیچ کردند.

قطعاً آن‌ها شروع به سخن گفتن با کلامی پنهان کردند.

التَّوْبَتِ الثَّانِيَةِ تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْخَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن سپس حرف مشبّهة بالفعل و لای نفي جنس را مشخص کن.)

۱. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» يس: ۲۶ و ۲۷  
حرف مشبّهة بالفعل

گفته شد: «(وارد بهشت شو)». گفت: «ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی‌داشتگان قرار داد.»

۲. «... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...» التَّوْبَة: ۴۰  
حرف مشبّهة بالفعل

ناراحت نباش! قطعاً خدا با ماست.

۳. «... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...» الصَّافَات: ۳۵  
نفي جنس

هیچ معبودی جز خدای بی‌گانه نیست.

۴. لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رسول الله (ص)  
نفي جنس

هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] عهده‌ی ندارد.

۵. إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رسول الله (ص)  
حرف مشبّهة بالفعل

به راستی از سنت است که آدمی با مهمانش تا در خانه برود.

**التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ** أ. اِقْرَأِ الشَّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا. (شعر منسوب به امام علی را بخوان سپس ترجمه کلماتی که زیر آن ها خط است را مشخص کن.)

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالتَّسَبُّبِ	إِنَّمَا النَّاشِ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخارکننده به **دودمان** هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند. آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟ بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و بی اند؟ افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اِسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصَّفَةَ وَ الْمُوصُوفَ. (از بیت ها اسم فاعل و فعل مجهول و جار و مجرور و صفت و موصوف را استخراج کن.)

اسم فاعل: الفاجر، ثابت	فعل مجهول: خُلِقُوا.	جار و مجرور: بالتَّسَبُّبِ، لِأُمَّمٍ، لِأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ
صفت: ثابت	موصوف: عَقْل	

**التَّمْرِينُ الرَّابِعُ** تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (احادیث را ترجمه کن، سپس آنچه از تو خواسته شده است را مشخص کن.)

۱. **كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نفي فعل مجهول      نفي جنس  
 هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود هیچ برکتی در آن نیست.

۲. **لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
فعل نهی  
 خشمگین مشو، به راستی که خشم مایه تباهی است.

۳. **لَا فَفْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نفي جنس      نفي جنس      مضاف الیه  
 هیچ فقری بالاتر از نادانی و هیچ عبادتی مانند فکر کردن نیست.

۴. **لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نهي      مفرد: مسكين      نفي  
 از آنچه که خودتان نمی خورید به نیازمندان خوراک ندهید.

۵. **لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
فعل نهی      متضاد: صداقة  
 به مردم دشنام ندهید زیرا میان آنان دشمنی کسب می کنید.

۶. **خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع)**  
مضاف الیه      مفعول      مجرور به حرف جر  
 حق را از اهل باطل فرا گیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید، ناقدان سخن باشید (سخن سنج باشید).

**التَّمْرِينُ الْخَامِسُ** تَرْجِمِ أَنْوَاعَ الْفِعْلِ فِي الْجُمْلِ الثَّلَاثِيَّةِ. (انواع فعل ها را در جمله های زیر ترجمه کن.)

۱. رَجَاءٌ، أَكْتُبُنَّ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِيكُنَّ.      لطفاً حل پرسش ها را با هم کلاسی هایتان بنویسید....
۲. إِنْ تَكْتُبْ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضَيِّحُ خَطُّكَ قَبِيحاً.      اگر با عجله بنویسی، خطت زشت خواهد شد.
۳. أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذُّكْرِيَّاتِ.      می خواهم [که] خاطره ای در دفتر خاطرات بنویسم....
۴. لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.      [انسان] خردمند، روی آثار تاریخی نخواهد نوشت....
۵. إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوُرُقَةِ.      قطعاً او اندیشه هایش را روی کاغذ خواهد نوشت....



۶. عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمْرِيقَةً.
۷. قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ.
۸. يَا تَلَامِيذُ، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ التَّرْجُمَةَ؟
۹. رَجَاءً، لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ.
۱۰. هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِبَصَدِيقَتِهَا.
۱۱. لِنَكْتُبُ جَمَلًا جَمِيلَةً فِي ذِفَاتِنَا.
۱۲. أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسٍ.
۱۳. مَا كَتَبْنَا شَيْئًا عَلَى الْجِدَارِ.
۱۴. كُتِبَ حَدِيثٌ عَلَى اللُّوحِ.
۱۵. كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ.
۱۶. كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ.
۱۷. يُكْتُبُ نَصُّ قَصِيرٌ.

التَّمْرِيقُ السَّادِسُ اقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. (این سرود را بخوان؛ سپس آن را به فارسی ترجمه کن.)

يا إلهي، يا إلهي	يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ	ای خدای من، ای خدای من، ای اجابت‌کننده دعاها
اجْعَلْ الْيَوْمَ سَعِيدًا	وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ	امروز را فرخنده و پربرکت بگردان
وَ اِمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحًا	وَ فَمِي بِالْبَسَمَاتِ	و سینه را از شادمانی و دهانم را با لبخندها پُر کن.
وَ اعْنِي فِي دُرُوسِي	وَ اُدِّءِ الْوَاجِبَاتِ	و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.
وَ اَنْزِعْ عَقْلِي وَ قَلْبِي	بِالْغُلُومِ النَّافِعَاتِ	و عقلم و قلبم را با دانش‌های سودمند روشن کن.
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي	وَ نَصِيبي فِي الْحَيَاةِ	و موفقیت را بهره‌ام و نصیبم در زندگی قرار بده.
وَ اِمْلَأِ الدُّنْيَا سَلَامًا	شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ	و جهان را از صلحی فراگیر از هر سوی پُر کن
وَ اخْمِنِي وَ اخْمِ بِلَادِي	مِن شُرُورِ الْحَادِثَاتِ	و از من و کشورم از پیشامدهای بد نگهداری کن

التَّمْرِيقُ السَّابِعُ ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده.)

۱. قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ: «..... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ». فرمود امام حسن (ع): «...به راستی... بهترین نیکی اخلاق نیک است.»  
 أَنْ (که)  إِنَّ (به راستی)  لَكِنَّ (لیکن)
۲. سِئَلُ الْمُدِيرِ: أَمَا فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا». از مدیر سؤال شد: «آیا در مدرسه دانش‌آموزی است؟ پس پاسخ داد: «...هیچ... دانش‌آموزی اینجا نیست...»  
 لِأَنَّ (زیرا)  لَا (نیست)  فَإِنَّ (زیرا)
۳. حَضَرَ الشُّبَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَرِ؛ ..... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ. گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند... اما... راهنما حاضر نشد.  
 أَنْ (که)  لَكِنَّ (لیکن، اما)  لَعَلَّ (شاید)
۴. تَمَنَّى الْمُرَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا». آرزو کرد کشاورز... ای کاش... باران بسیار بیارد.  
 كَأَنَّ (گویى)  لِأَنَّ (زیرا)  كَيْتَ (ای کاش)
۵. لِمَاذَا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ ..... جَائِعٌ. چرا کودک گریه می‌کند؟... زیرا... او گرسنه است.  
 أَنَّهُ (که او)  لِأَنَّهُ (زیرا او)  كَيْتَ (ای کاش)

التَّمْرِيقُ الثَّامِنُ اكْمِلْ تَرْجُمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ. (ترجمه این متن را کامل کن سپس نقش ترکیبی کلمه‌هایی که زیرشان خط است را بنویس.)

حِينَ يَرَى «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرُبَ عَشِيهِ، يَنْظَاهِرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَبْتِغِ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا

فَاعِلٌ مَفْعُولٌ صِفَتٌ مَضَافَالِيهِ فَاعِلٌ صِفَتٌ جَارٌ وَ مَجْرُورٌ



يَبْأَكُذُّ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ انْتِعَادِهِ وَ انْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَهُ.  
 مجرور به حرف جر مضاف اليه

پرنده باهوش هنگامی که جانور... درنده‌ای... را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که... بالمش... شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار... دور می‌شود... و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی... جوجه‌هایش... مطمئن می‌شود،... ناگهان... پرواز می‌کند.

**الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)**

إِنْبَحُثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعْهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ. درباره‌ی وصیت‌نامه‌ی یکی از شهیدان جنگ تحمیلی یا خاطراتش یا سخنانش یا کارهایش جست‌وجو کن سپس آن‌ها را در روزنامه‌ای دیواری بنویس یا آن‌ها را در دفترچه‌ات یا دفترچه‌ی مدرسه‌ات قرار بده.

**پرسش‌های درس اول**

**الف تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ: (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)**

- ۱ | التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.
- ۲ | «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»
- ۳ | مثل تَعَدُّدِ الْأَلْهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا.
- ۴ | «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ»
- ۵ | إزْدَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.
- ۶ | عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ.
- ۷ | لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ.
- ۸ | غَضُو مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجُدْعِ.
- ۹ | إلهي! اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي فِي الْحَيَاةِ.
- ۱۰ | لَا سَوْءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكُذْبِ.
- ۱۱ | قَرَأْنَا أَنْشُودَةً فِي الصَّفِّ.
- ۱۲ | التَّمَائِيلُ تَوَكَّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ.
- ۱۳ | «... كَانَهُمْ نُبِيَّانَ مُرْصُوعَيْنِ»
- ۱۴ | قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ.
- ۱۵ | يَبْأَكُذُّ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ.
- ۱۶ | «وَ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»
- ۱۷ | عِبَادَتُهُ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.
- ۱۸ | إِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
- ۱۹ | أَنْقَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ.
- ۲۰ | إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.
- ۲۱ | أَنْقَذَ إِبْرَاهِيمَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

(شهریور ۱۴۰۲)

(شهریور ۱۴۰۲)

(خرداد ۱۴۰۲)

(خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)

(خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)

(دی ۱۴۰۱)

(شهریور ۱۴۰۱)

(خرداد ۱۴۰۱)

(دی ۱۴۰۰، خرداد ۱۴۰۰ و شهریور ۹۸)

(دی ۹۹ و خرداد ۹۹)

(دی ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(خرداد ۹۸)



## ب عَيْنِ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ: (مترادف و متضاد را مشخص كن.)

- ۲۲ | السلم / الحنيف / أكبر / رؤوم / الصّراع / الموحّد (الف) (..... = .....) (ب) (..... ≠ .....)
- ۲۳ | الصّدّاقَة / المزارع / المّفترس / الفّلاح / العداوة / الطّين (الف) (..... = .....) (ب) (..... ≠ .....)
- ۲۴ | الخیر / الغضب / السوء / الحبيب / المفسدة / الصّدیق (الف) (..... = .....) (ب) (..... ≠ .....) (شهریور ۱۴۰۱)

## ج عَيْنِ كَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى: (كلمة ناهما هنگ در معنی را مشخص كن.)

- ۲۵ | الف) الكَيْف (ب) العَصَب (ج) الطّين (د) العظم
- ۲۶ | الف) الرُّسُل (ب) المرسلون (ج) الأنبياء (د) الأصدقاء
- ۲۷ | الف) فأساً (ب) أمسي (ج) عدداً (د) اليوم
- ۲۸ | الف) الحديد (ب) النحاس (ج) الرُّجّاج (د) الذهب
- ۲۹ | الف) الأعصاب (ب) الأسنان (ج) العظام (د) الأعين
- ۳۰ | الف) الفضة (ب) الحديد (ج) الطينة (د) النحاس
- ۳۱ | الف) الفضة (ب) الطينة (ج) الذهب (د) النحاس
- ۳۲ | الف) الغش (ب) الطائر (ج) الفندق (د) الفراخ
- (شهریور ۱۴۰۲) ه) الآن
- (خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)
- (دی ۱۴۰۱) ه) الرّجال
- (شهریور ۱۴۰۱)
- (دی ۱۴۰۰)
- (خرداد ۱۴۰۰)

## د اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (مفرد یا جمع کلماتی که زیرشان خط است را بنویس.)

- ۳۳ | كان لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
- ۳۴ | لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً.
- ۳۵ | جمع الكلمة «القریان»: .....
- ۳۶ | جمع الكلمة «النقش»: .....
- ۳۷ | عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَيْفِ الصَّنَمِ.
- (خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)
- (خرداد ۱۴۰۱)
- (دی ۹۸)

## ه تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ وَ الْأَشْعَارِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (آیه ها و عبارتها و شعرها را به فارسی ترجمه كن.)

- ۳۸ | عَرَفَ الْإِنْسَانُ الْآثَارَ الْقَدِيمَةَ مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ.
- ۳۹ | عِبَادَاتُ الْإِنْسَانِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.
- ۴۰ | أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى النَّاسِ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.
- ۴۱ | لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً.
- ۴۲ | ظَنَّ النَّاسُ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام هُوَ الْفَاعِلُ فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ.
- ۴۳ | قَذَفُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.
- ۴۴ | لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
- ۴۵ | «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
- ۴۶ | لَا فَفَّرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مَبْرَأَتٌ كَالْأَدَبِ.
- ۴۷ | «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»
- ۴۸ | يَتَّبِعُ الْخَيَوانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ.
- ۴۹ | بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام وَ حِيداً فِي مَدِينَتِهِ وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ.
- ۵۰ | لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ إِلَى مَدِينَتِهِمْ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً.



# سُحُورُ نَامَةِ

آندرسن الأوّل  
 الدّین و التّدین

۱ دین داری

۲ بیهوده

۳ قربانی‌ها

۴ او را بسوزانید

۵ گذر

۶ آویخت

۷ بی‌نیازکننده‌تر

۸ تنه

۹ بهره، نصیب

۱۰ زشت‌تر

۱۱ سرود (یک سرود)

۱۲ مجسمه‌ها

۱۳ استوار

۱۴ نبرد

۱۵ نیرنگ

۱۶ یکتاپرست

۱۷ مراسم

۱۸ مایهٔ تباهی

۱۹ نجات داد

۲۰ نیکوکاران

۲۱ بت‌ها

۲۲ الف المُوحد = الحَنیف (یکتاپرست)

ب السُّلم (صلح) ≠ الصُّراع (نبرد)

۲۳ الف المُزارع = الفَّلّاح (کشاورز)

ب الصَّدّاقَة (دوستی) ≠ العداوة (دشمنی)

۲۴ الف الخَبیب = الصّدیق (دوست)

ب الخَیر (خوبی) ≠ السُّوء (بدی)

۲۵ بررسی گزینه‌ها

الف) کتف × (ب) رگ و پی × (ج) گِل ✓ (د) استخوان ×

۲۶ بررسی گزینه‌ها

الف) پیامبران × (ب) فرستاده‌شدگان ×

ج) پیامبران × (د) دوستان ✓

۲۷ بررسی گزینه‌ها

الف) تبر ✓ (ب) دیروز × (ج) فردا ×

د) امروز × (ه) الان ×

۲۸ بررسی گزینه‌ها

الف) آهن × (ب) مس × (ج) شیشه ✓ (د) طلا ×

۲۹ بررسی گزینه‌ها

الف) عصب‌ها × (ب) دندان‌ها × (ج) استخوان‌ها ×

د) چشم‌ها × (ه) مردان ✓

۳۰ بررسی گزینه‌ها

الف) نقره × (ب) آهن × (ج) گِل ✓ (د) مس ×

۳۱ بررسی گزینه‌ها

الف) نقره × (ب) گِل ✓ (ج) طلا × (د) مس ×

۳۲ بررسی گزینه‌ها

الف) لانه × (ب) پرنده × (ج) هتل ✓ (د) جوجه‌ها ×

۳۳ دین ← جمع اُدیان

۳۴ اُضنام ← مفید صَنَم

۳۵ القُربان ← جمع القُرابین

۳۶ التَّقش ← جمع التَّقوش

۳۷ کَتِف ← جمع اُکُتاف

۳۸ انسان، آثار قدیمی را از طریق نوشته‌ها و نقش‌ها و نقاشی‌ها و

مجسمه‌ها شناخت.

۳۹ عبادت‌های انسان و مراسمش، خرافی بود.

۴۰ خداوند، پیامبران را به سوی مردم فرستاد تا راه مستقیم را

مشخص کنند.

۴۱ هنگامی که مردم برگشتند بت‌هایشان را شکسته‌شده دیدند.

۴۲ مردم گمان کردند که ابراهیم (ع) همان انجام‌دهنده است پس او

را برای محاکمه حاضر کردند.

۴۳ او را در آتش انداختند پس خدا او را از آن [آتش] نجات داد.

۴۴ برخی ملت‌ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند.

۴۵ گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است.

۴۶ هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۴۷ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند [با هم] برابرند؟

۴۸ حیوان درنده، این شکار را تعقیب می‌کند.

۴۹ ابراهیم (ع) در شهرش تنها باقی ماند و همهٔ بت‌ها را شکست.

۵۰ هنگامی که مردم به شهرشان بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته‌شده

دیدند.

۵۱ همانا خداوند کسانی را که صف در صف در راه او می‌جنگند دوست

دارد، گویی که آنان ساختمان‌های استوارند.

۵۲ و به کسانی که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید زیرا که

آنان به خدا دشنام می‌دهند.

۵۳ ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک

مادر و یک پدرند.

۵۴ و عقل و قلبم را با دانش‌های سودمند روشن کن.

۵۵ و موفقیت را قسمت و بهره‌ام در زندگی قرار بده.

۵۶ غمگین مباش! به راستی خدا با ماست.

۵۷ خشمگین نشو، زیرا خشم مایهٔ تباهی است.

۵۸ همانا بهترین خوبی، اخلاق نیکو است.

۵۹ [ای] پروردگارِ ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

تحمیل نکن.